

چیستی باطن قرآن

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۱۰

مراد شه گلی؛ کارشناس ارشد علوم قرآنی و حدیث

چکیده

مسئله باطن قرآن و همچنین ظاهرآن، مربوط به حوزه فهم و تفسیر است. ضرورت بحث درباره باطن قرآن آنگاه روشن می‌شود که با فراگیری اصول و قواعد راهیابی به بطون قرآن راه جدیدی در تفسیر برای مفسر باز می‌گشاید و با تبیین ملاکات بطن‌یابی، مفسر را از تفسیر به رای باز می‌دارد. در مورد چیستی باطن قرآن، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در برخی از این دیدگاه‌ها باطن، روح و حقیقت الفاظ است. در برخی دیگر، باطن قرآن، تجلی اسماء و صفات الهی. در برخی دیگر، باطن دلالت‌های مطابقی ظاهر آیات و دیدگاهی دیگر باطن را همان تاویل می‌داند. این نوشتار ضمن بررسی هر یک از این اقوال، باطن را و رای ظاهر می‌داند. بر این اساس همه اقوال فوق بیان از ابعاد گوناگون و ساحت‌های متفاوت باطن است. این دیدگاه به روایات نزدیک‌تر است و جامع اقوال مختلف نیز هست و با وضع لغوی باطن نیز سازگار تر است.

کلید واژه‌ها: ظاهر، باطن، تاویل، حد، مطلع.

۱. مقدمه

بحث باطن قرآن از جمله از مباحث مهم و مفید علوم قرآنی است. قدمت مباحث مربوط به باطن به قدمت تفاسیر قرآن است از آغاز نزول قرآن روایاتی از وجود بطون در قرآن خبر می‌دادند. هر یک از مفسران نیز از زاویه خاص به بحث باطن قرآن نگاه می‌کردند. این بحث تاثیر به سزایی در تفسیر دارد.

در مساله باطن قرآن، مباحث فراوانی قابل طرح است. این مباحث عبارتند از: شاخص بین ظاهر و باطن، تفاوت باطن با تاویل، فلسفه وجود بطون در قرآن، ملاک و ابزار راه یابی به بطون قرآن و در این مقاله با روشی مساله محور اختصاصاً بر روی چند مساله متمرکز شده‌ایم. مساله اصلی این مقاله، ماهیت باطن قرآن است. باطن قرآن چیست و مرز آن با ظاهر چیست؟ آیا باطن قرآن از سنخ معانی است یا از سنخ حقایق؟ اساساً رابطه الفاظ با آن حقایق رابطه دال بر مدلول است یا مثل و مُمثل؟ و آیا حقایق از سنخ مفاهیم هستند تا از لفظ فهمیده شود یا از سنخ حقایق خارجی و واقعیات عینی در این صورت ارتباط آن با لفظ چیست؟

در این مقاله با بررسی موردی اقوال دانشمندان اسلامی، مسائل فوق را تحقیق و بررسی می‌کنیم.

۶۰

حج

سال پنجم، شماره شانزدهم، بهار ۱۳۹۲

۲. معناشناسی ظاهر و باطن

راغب درباره واژه ظهر و بطن می‌گوید: «پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»

«اصل ظهر آن است که چیزی روی زمین آشکار باشد و پنهان نشود و بطن یعنی چیزی که در باطن زمین باشد و پیدا نباشد»^۱ «اصل بطن عضوی است که جمع آن بطون است... به هر امر پیچیده‌ای بطن گفته می‌شود. هر امر روشن و ساده‌ای ظهر گفته می‌شود و همچنین آنچه از طریق حواس درک می‌شود ظاهر و آنچه از حواس پوشیده است باطن گویند»^۲

به نظر می‌رسد چیزی که عقلاء از ظاهر کلام می‌فهمند ظاهر است و معارف و معانی که گوینده اراده کرده است؛ ولی کلامش آشکارا بر آن دلالت ندارد، باطن است.

۳. ادله وجود بطون در قرآن

دو دلیل در وجود بطون در قرآن می‌توان ارائه کرد: دلیل نقلی و دلیل عقلی.

دلیل نقلی: روایات بسیاری در مورد وجود بطون در قرآن ذکر شده است؛ اما درباره ماهیت و چیستی باطن روایات، مجمل و متفاوت است. کثرت روایات و اعتبار سندی برخی از آنها هرگونه تردید درباره وجود بطون در قرآن را نفی می‌کند. در زیر به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لکل آیه ظهر و بطن و لکل حرف حد و لکل حد مطلع»^۳

حضرت علی علیه‌السلام: «ما من آیه الا وله اربعه معان ظاهر و باطن و حد و مطلع»^۴

فضیل ابن یسار از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که: «ما فی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن»^۵

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «إن للقرآن ظاهراً و باطناً»^۶

روایات فراوانی از طریق عامّه نقل شده است که در آنها از وجود بطون در قرآن خبر می‌دهند.

ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «انزل القرآن علی سبعة احرف لکل

حرف منها ظهر و بطن و لکل حرف حد و لکل حد مطلع»^۷

بنابراین از نظر روایات، وجود بطون در قرآن قطعی است، بلکه نقش محوری در قرآن دارد؛ اما

در نحوه و چیستی بطون روایات، مبهم و مجمل است و همین اجمال روایات منشا اختلاف آراء

در این مساله شده است.^۸

دلیل عقلی: عالم دارای دو ساحت است: ساحت غیبی و ساحت ظاهری. از طرفی آیات قرآن مباحثی راجع به ساحت غیبی عالم دارد، بلکه اهم مباحث قرآن را تشکیل می‌دهد. بنابراین به موازات ساحات وجودی عالم تکوین، آیاتی وجود دارد که از آن ساحت خبر می‌دهد. دلیل دیگر بر وجود بطون، به معجزه بودن قرآن بر می‌گردد. اگر کتاب خدا صرفاً متشکل از آیات ظاهری و فاقد بطون باشد، هیچ‌گاه کتاب ابدیت و بحر نامتناهی نخواهد بود و با پایان یافتن ظواهر آن، معجزه آن نیز تمام می‌شود.

۴. شاخص بین ظاهر و باطن

ظاهر قرآن براساس تعبیر ظاهری و با ملاحظه شأن نزول به دست می‌آید و باطن قرآن معنای گسترده و همیشگی آیات است.^۹ بنابراین، شأن نزول آیات نکات ادبی و دستوری و آنچه به دلالت آشکار از الفاظ فهمیده می‌شود، ظواهر آیات را تشکیل می‌دهد. به عنوان مثال نکات ادبی که مفسران از آیه ﴿وَلَكُمْ فِي الْفِصَاصِ حَيَاةٌ﴾ ذکر کرده‌اند^{۱۰} همگی در محدوده ظاهر است و به طور کلی علوم بلاغی و نحوی از ظواهر بحث می‌کنند هر چند که این نکات بدیع و تازه باشند القای خصوصیات شأن نزول آیات و تطبیق برمصداق جدید باطن قرآن است و به عبارت دیگر معانی التزامی غیر بین، باطن قرآن است.

در آیه ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ (بقره: ۱۸۹) نیکی آن چیزی نیست که از پشت خانه داخل شوید، بلکه آن است که از خدا پروا کنید و از خانه در آیید.

«تفسیر ظاهر آیه با توجه به شأن نزول آیه به دست می‌آید و تفسیر باطن این است که هر کاری را از راه صحیح انجام دهید»^{۱۱}

و همچنین آیه ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (نساء: ۳۶) که در آن توصیه می‌شود که نباید بت‌ها را پرستش نمود و با نظری وسیع‌تر اینکه نباید غیر از خدا پرستش شود و با نظری عمیق‌تر فهمیده می‌شود که نباید به غیر خدا تفاوت شود. این موارد باطن قرآن را تشکیل می‌دهد که از معنای ظاهر آیه تحلیلی عمیق ارائه می‌دهد.^{۱۲}

۶۳



۵. حد و مطلع و ارتباط آن با بطن

در روایات، علاوه بر وجود ظاهر و باطن، از وجود حد و مطلع نیز سخن به بیان آمده است. بنابراین تفاوتی بین این دو وجود دارد که آن را در مقابل ظاهر و باطن قرار داده است. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «ما فی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن و ما فیہ حرف الا و له حد و لكل حد مطلع»^{۱۳}

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «ما من آیه الا و لها اربعة معان ظاهر و باطن و حد و مطلع فظاهر التلاوه و الباطن الفهم و الحد احکام الحلال و الحرام و المطلع هو المراد الله من العبد بها»^{۱۴} فیض کاشانی می‌گوید: مطلع به تشدید طاء و فتح لام به معنی جای بلند مشرف به نقاط دیگر یعنی قله و مکان بلندی که از آنجا می‌توان همه جا را مشاهده کرد. اگر بر وزن مصعد باشد، یعنی محل صعود و بالا رفتن؛ آنگاه معنی مطلع این خواهد بود که علم قرآن انسان را به آن رساند. حد اگر همان احکام حلال و حرام باشد تقریباً معادل تنزیل و ظهر است.^{۱۵} برخی مانند فیض کاشانی مطلع را همان تاویل و باطن قرآن دانسته‌اند.^{۱۶} آنچه در روایات آمده است دیدگاه فیض را تأیید می‌کند. حد و ظاهر هر دو در روایات به معنی حکم خدا تفسیر شده است و باطن

و مطلع به علم و اراده او تعبیر شده است. الحدُّ هو الاحکام الحلال و الحرام و المطلعُ هو مرادُ الله من العبد بها.^{۱۷}

با دقت در روایات و معنای لغوی این دو کلمه تمایزاتی میان حد و ظاهر به چشم می‌خورد از جمله اینکه ظاهر معنایی عام است، هم واژه‌ها و معانی سطحی و هم معنایی که با توجه به سیاق کلام به دست می‌آید در بر می‌گیرد؛ ولی حد، تنها به معنایی گفته می‌شود که با توجه به همه جوانب کلام به دست می‌آید و مراد متکلم را تشکیل می‌دهد.^{۱۸}

در قرآن آیاتی وجود دارد که دلالت بر امر دارد؛ ولی مراد واقعی آن، امر نیست. مثلاً در آیه ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾ امر به خوردن و آشامیدن امر، نیست، بلکه جنبه اذن و رخصت دارد، ظاهر قرآن همین فهم از مطلب است و حد آن سنجیدن با قرائن و دیگر آیات و روایات و کشف عدم وجوب از آن است.

ظاهر قرآن همیشه حجت نیست چه بسا ظهور بدوی و تصویری آیه‌ای با ظهور تصدیقی و نهائی آن هماهنگ باشد؛ اما حدود قرآن از اعتبار اطمینان بخشی برخوردار است که در روایات به عنوان کلم الهی به شمار آمده است که چیزی نمی‌تواند آن را نقض کند.

مطلع، مبدا طلوع قرآن است؛ زیرا در روایات، مطلع به مراد الهی تعبیر شده است.^{۱۹} از تقاطعی که میان حد و مطلع به چشم می‌خورد می‌توان فهمید که مطلع محدودیت‌های حد را ندارد، توضیح آنکه ظواهر قرآن با موضوعات گوناگونی چون زمان، مکان و... پیوند خورده است. این پیوندها بر آن حدودی ایجاد کرده است. آنچه دانشمندان به عنوان تجرید معانی قرآنی از خصوصیات، یاد کرده‌اند نوعی گذار از این حدود و دست‌یابی به معانی وسیع و پایدار از جایگاه مطلع قرآن است.^{۲۰}

مطلع به مبدا صدور قرآن اشاره دارد که ذات حق تعالی و صفت علم و اراده اوست. مطلع قرآن حد ندارد.^{۲۲} سیر تنزیل کلام خداوند از مطلع آغاز می‌شود و در نهایت به صورت کتاب مبین که به آن تنزیل گویند در می‌آید. بین این آغاز و انجام به طور کلی دو مرحله است: مرحله باطن و مرحله ظاهر. مرز بین دو مرحله ظاهر و باطن، حد است، یعنی آنجایی که معنا محدود می‌شود و از حالت فرا لفظی به صورت معنای مدلول لفظ (آنچه که تنزیل بر آن دلالت دارد) در می‌آید. بدین ترتیب ظاهر قرآن، از تنزیل تا حد و باطن قرآن از حد تا مطلع است و سیر تأویل از تنزیل تا مطلع است.^{۲۳}

۶. رابطه بین باطن و تاویل

درباره چیستی و ماهیت تاویل اختلاف فراوانی بین دانشمندان وجود دارد.^{۲۴} بنابراین رابطه بین باطن و تأویل بستگی به تلقی و دیدگاهی دارد که شخص نسبت به تأویل ارائه می‌دهد. تاویل در قرآن معانی گوناگونی دارد از جمله: تفسیر و بیان آیات متشابه، تعبیر خواب، عاقبت و سرانجام و... و در روایات بیان مراد ظاهری الفاظ و عبارات قرآنی - مصداق و تحقق خارجی آیات، معانی بطون آیات و نیز در اصطلاح مفسران تاویل بر توجیه آیات متشابه و بیان بطون آیات اطلاق می‌شود.^{۲۵}

در روایات گاهی باطن قرآن به معنی تاویل به کار می‌رود، چنانچه در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

«ظهره تنزیله، بطنه تاویله»^{۲۶}

از نظر علامه طباطبایی باطن و تاویل هر دو از ظواهر آیات خارج هستند^{۲۷} و الفاظ نمی‌تواند بر تاویل و باطن احاطه داشته باشند؛^{۲۸} اما تفاوت اساسی بین آن دو وجود دارد. با توجه به اینکه

علامه طباطبایی تاویل را از سنخ الفاظ و معانی و مدلولات لفظی نمی‌داند؛^{۲۹} بلکه تاویل، امر خارجی مخصوصی^{۳۰} که نسبت آن به کلام نسبت مُمَثَل به مَثَل و باطن با ظاهر است.^{۳۱} ایشان باطن را معانی و مفاهیمی می‌داند که ماورای ظاهر؛ ولی مورد دلالت الفاظ است و تاویل از سنخ معانی و مفاهیم نیست و شبکه الفاظ به تاویل احاطه ندارد.^{۳۲} او درباره رابطه الفاظ با تاویل می‌گوید: «رابطه حقیقت یا حقائق قرآنی الفاظ از نوع دال و مدلول نیست، بلکه رابطه مَثَل و مُمَثَل است»^{۳۳}

۷. دیدگاه دانشمندان درباره باطن قرآن

دانشمندان در مورد چیستی باطن قرآن اختلاف اساسی با یکدیگر دارند. با توجه به اینکه برخی از مباحث مربوط به باطن اخیراً مطرح شده است، لذا می‌توان گفت مفسران در برابر سوال مشخص و معینی قرار نگرفته‌اند تا هر کدام جوابی متناسب با آن ارائه دهند. از این رو بسیاری از جنبه‌های مهم مساله و پرسش اساسی موضوع مورد اهمال قرار گرفته است. اینکه باطن چیست؟ رابطه آن با تاویل چگونه است؟ باطن از سنخ حقایق است یا معانی؟ باطن از دلالت التزامی سخن است یا می‌تواند به دلالت تضمن یا مطابقی بطون را استنتاج کرد؟ سوالات فراوان دیگر که مطرح نبوده است. در زیر به برخی از این آراء اشاره و بررسی می‌شود.

الف) باطن روح و حقیقت الفاظ است.

فیض کاشانی باطن را به معنی روح و حقیقت الفاظ دانسته است. ایشان براساس این سخن که «هر چیزی که در عالم شهادت و حس وجود دارد دارای مثال و حقیقتی در عالم ملکوت دارد»^{۳۴} معتقد است که هر معنایی از معانی دارای دو جنبه است: ۱. روح حقیقت معنا ۲. صورت و قالب صورت‌ها. قالب ممکن است گوناگون باشد؛ ولی حقیقت آن واحد است؛ به عبارت دیگر

براساس این دیدگاه، الفاظی دارای ارواح و حقیقتی هستند که خصوصیت مصادیق، نقشی در حقیقت الفاظ نداشته باشد.^{۳۵}

به عنوان مثال واژه «قلم» برای وسیله وضع شده که صورتی در صفحه‌ای ترسیم نماید، چه این قلم از چوب و چه از آهن و یا از هر چیز دیگر باشد و چه محسوس و چه معقول باشد»^{۳۶}

وقتی که خداوند در قرآن از قلم یاد می‌کند می‌فرماید ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ (علق: ۴) منظور از قلم چیزی است که روح و حقیقت قلم در آن وجود داشته باشد. مثال دیگر واژه علم که به مطلق انکشاف اطلاق می‌گردد؛ اما اینکه علم حصولی یا حضوری باشد، ما بعد الکثره باشد یا ما قبل الکثره، اینها از خصوصیت مصادیق است و در حقیقت علم، دخالت ندارد. همچنین است الفاظی مثل صراط، لوح، میزان و... که در قرآن استعمال شده است.

بنابراین براساس سخن فیض کاشانی باطن قرآن، روح و حقایقی است که ورای الفاظ است. در دیدگاه فیض الفاظ دارای دو بعد هستند، خصوصیات و ویژگی مصادیق و روح و حقیقت معنا و آنچه الفاظ برای آن وضع شده روح و حقیقت معنا است، نه خصوصیت مصادیق.

بررسی

این دیدگاه اگر چه فی نفسه صحیح است و حمل الفاظی چون صراط، لوح، قلم و... به معنای مادی آنها صحیح نیست؛ اما نمی‌تواند بیانگر باطن باشد؛ زیرا دیدگاه وی محدوده دانش زبانی و لغوی قرآن را توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر دیدگاه وی پاسخ به این پرسش است که آیا الفاظ قرآن به خصوصیت مصادیق ناظر است یا به روح و حقیقت معنا؟ که جواب آن در محدوده ظاهر قرآن و دانش زبانی آیات است.

ب) باطن قرآن، تجلی اسماء و صفات الهی است.

در این نظریه باطن قرآن از نوع ذهنی نیست، بلکه قرآن کریم غیر از وجود کتبی دارای حقیقتی است که آن حقیقت ذو مراتب است. بر اساس این دیدگاه باطن قرآن، تجلی اسماء صفات و الهی است و از آنجا که قرآن تجلی اسماء و صفات الهی است و اسماء و صفات الهی نیز حد و انتها ندارند، بنابراین بطون قرآنی نیز حدی ندارد. به عبارت دیگر بطون قرآن بی‌نهایت است. این دیدگاه به حدیثی از حضرت علی علیه‌السلام اشاره دارد که در آن قرآن را تجلی خدا می‌داند حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «فتجلی لهم فی کتابه من غیر ان یکونوا رأوه و اوانصم

قدرته»^{۳۷}

امام خمینی رحمه الله گوید: «کتب نازل به او از مرتبه غیب به تجلی اسم اعظم نازل شده است و از این جهت از برای کتب شریف احدیت جمع و تفصیل است و از جوامع الکلم است» خداوند به واسطه سعه رحمت برندگان این کتاب را از نظام قرب شریف و قدس خود نازل فرموده و به حسب تناسب عوالم تنزل داده است تا به این عالم ظلمانی و بحسن طبیعت رسیده است و به کوه

الفاظی و صورت حروف در آمده است برای استحلام مسحوبین در این دفران تاریک دنیا»^{۳۸}

آیت الله جوادی آملی نیز باطن قرآن را تجلی صفات حضرت احدیت می‌داند. قرآن تنزل یافته صفاتی چون رحمان، رحیم، عزیز، ... است که سرچشمه این صفات ذات اله است «ذات اقدس اله در آیاتی از کتاب خود اصل نزول قرآن و مبدا آن را که همان اسمای صفای الهی است بیان کرده است»^{۳۹}

در این دیدگاه سیر و سلوک و میزان بهره‌مندی از تقوای الهی منشا برخورداری از بطون قرآن است. «پی بردن به معانی باطنی قرآن مخصوص مطهرون و معصومین است، لیکن پیرامون

راستین علمی و عملی آن دو است نورانی به مقدار پیروی از آنان سهمی از ادراک باطن را خواهند داشت»^{۴۰}

بررسی

دیدگاه فوق را نیز شواهد قرآنی^{۴۱} و روایی تایید می‌کند و فی حد نفسه نظری صحیح است. شواهد روایی آن، حدیثی از حضرت علی علیه السلام است که ذکر آن گذشت و مویدات قرآنی نیز، آیه ۲۱ سوره حشر است.

بعید نیست که مراد از بطون قرآن صفات و اسماء الهی باشد که در مرحله نازلہ آن به کسوت الفاظ در آمده است؛ اما باید توجه داشت که در این نظریه پرسش اساسی مساله بطون قرآنی حل نشده است و آن عبارت است از اینکه آیا راه دستیابی به آن از طریق الفاظ است؟ و آیا با تفکر و تدبر در آیات می‌توان، به بطون قرآن رسید یا نه ابزار و معرفت دیگری غیر از تفکر و تدبر در الفاظ می‌خواهد؟ به عبارت دیگر اساساً رابطه الفاظ با آن حقایق رابطه دال بر مدلول است یا مثل و مُمثل؟ و آیا آن حقایق از سنخ مفاهیم هستند تا از لفظ فهمیده شود یا از سنخ حقایق خارجی و واقعیات عینی؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(ج) دلالت‌های مطابقی ظاهر آیات

علامه طباطبایی معتقد است که مفاهیم باطن قرآن مدلول مستقیم الفاظ و کلمات است و هر معنی و فهمی از بطون مدلول مطابقی کلام است.^{۴۲}

در این دیدگاه ظاهر و باطن هر دو از کلام اراده شده است و باطن در طول ظاهر است. در این صورت اشکال استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا لازم نمی‌آید؛ زیرا معانی اراده شده در طول همدیگر هستند نه در عرض.^{۴۳}

در نظر علامه طباطبایی ظاهر و باطن دو امر نسبی هستند؛ زیرا هر ظاهری نسبت به ظاهر بالاتر خود باطن است. از طریق تفکر و تدبیر راهیابی به بطون میسر است.^{۴۴} علامه طباطبایی با ذکر مثالی باطن را چنین توضیح می‌دهد:

«خداوند متعال در کلام خود می‌فرماید: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (نساء: ۳۶) ظاهر این سخن نهی از پرستش معمولی بت‌ها است؛ ولی با تأمل و تحلیل معلوم می‌شود که پرستش بت‌ها برای این ممنوع است که خضوع و فروتنی در برابر غیر خدا است و بت بودن مقصود نیز خصوصیتی ندارد... با تحلیل دیگری معلوم می‌شود که در طاعت و گردن گذاری انسان میان خود و غیر فرقی نیست و چنانچه نباید از غیر اطاعت کرد از خواسته‌های نفس نیز نباید اطاعت کرد چنانکه خدای متعال می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (جاثیه: ۲۳) با تحلیل دیگری معلوم می‌شود که اصلاً به غیر خدای متعال نباید التفات داشت و از وی غفلت نمود؛ زیرا توجه به غیر آن استقلال دادن به او و خضوع و کوچکی نشان دادن در برابر او است.^{۴۵} بدین ترتیب از یک معنای ابتدایی، معانی وسیع و گسترده از ظواهر آیات به دست می‌آید که همان بطون آیات است.

بررسی

علامه طباطبایی دلالت الفاظ بر بطون را دلالت مطابقی می‌داند و از طرفی بطون را منحصر در یک بطن نمی‌داند، بلکه معتقد است که هر ظاهری می‌تواند بطون فراوان داشته باشد.^{۴۶}

شاید اشکال شود چگونه ممکن است از الفاظ آیات به دلالت مطابقی، بطون فراوان به دست آید؟ زیرا دلالت مطابقی دلالت لفظ بر کل موضوع له است که دلالت آن جلی و آشکار است و در محدود ظواهر آیات است. در دلالت التزامی یا لوازم معانی از ظاهر می‌توان دلالت‌های التزامی و لوازم معانی مختلفی برداشت کرد؛ اما در دلالت مطابقی چنین چیزی ممکن نیست و اگر ممکن باشد مربوط به ظواهر آیات است نه بطون آیات؛ زیرا از نوع دلالت‌های جلی و آشکار است که از ظاهر فهمیده می‌شود. پاسخ این اشکال این است که از آنجا که باطن امری طولی است و دارای مراتب و تشکیک است، لذا ممکن است یک گزاره دارای بطون مختلفی باشد.

(د) باطن همان تاویل است.

در نظر آیت الله معرفت، باطن مفهوم عامی است که از متن آیه که در مورد خاصی نازل شده است انتزاع می‌شود. با توجه به اینکه ملاک فهم آیات عمومیت الفاظ است نه خصوصیت موارد ویژگی‌ها و خصوصیات‌های مکانی و زمانی از آیات تجرید شده و معنای گسترده از آن ارائه می‌شود.^{۴۷} «باطن قرآن یعنی ورای ظاهر قرآن که یک معنای گسترده و با دوام و جاوید است.»^{۴۸} آیت الله معرفت، باطن همان تاویل است^{۴۹} و تاویل همان جنبه‌های عمومی و برداشت‌های کلی در آیه است.^{۵۰} «برداشت‌های کلی و همه جانبه که به نام تاویل خوانده می‌شود با نام بطن نیز گرفته می‌شود و در مقابل ظهر که همان معنای ظاهری کلام است و با استفاده از قرائن خاص کلام به دست می‌آید»^{۵۱} به عنوان مثال آیه ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ (بقره: ۱۸۹) تفسیر ظاهر آیه با توجه به شأن نزول آیه است و تفسیر باطن آن این است که هر کاری از راه صحیح آن انجام شود.^{۵۲}

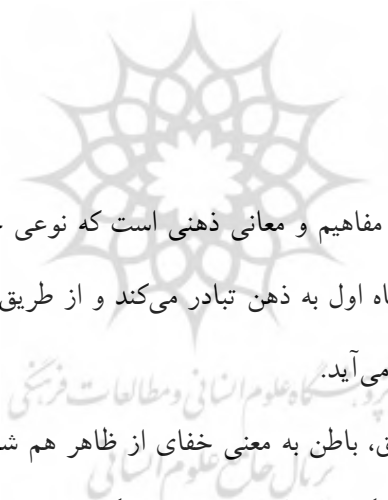
دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله معرفت در مورد چستی باطن قرآن از جهت اینکه هر دو باطن قرآن را از سنخ معانی و مفاهیم می‌دانند قرابت دارد. بر اساس هر دو دیدگاه باطن از برداشتی عمیق و تجرید خصوصیات مورد نزول آیات به دست می‌آید.

اگر چه در این دو نظریه باطن از لوازم غیر بین است؛ ولی از دیدگاه علامه طباطبایی قرآن دارای بطون است که از سنخ معانی است و باطن قرآن غیر از تاویل است و تاویل از سنخ حقایق خارجی است؛^{۵۳} اما آیت الله معرفت باطن را همان تاویل می‌داند^{۵۴} و معتقد است که هرگز متعارف نبوده که مصداق خارجی چیزی را تاویل گویند؛^{۵۵} بلکه تاویل و باطن ماهیتاً یک چیز هستند.

۸. دیدگاه برگزیده

باطن قرآن حقایق خارجی یا مفاهیم و معانی ذهنی است که نوعی خفا از ظاهر قرآن به همراه دارد و ظاهر قرآن آنچه از نگاه اول به ذهن تبادر می‌کند و از طریق قواعد عقلانی و مرسوم از الفاظ فهمیده می‌شود به دست می‌آید.

بنابراین با توجه به دیدگاه فوق، باطن به معنی خفای از ظاهر هم شامل حقایق عینی می‌شود و هم مفاهیم و معانی را در بر می‌گیرد. باطن بر اساس دیدگاه مختار، شامل دلالت‌های التزامی کلام و لوازم غیر بین الفاظ و جری و تطبیق و تاویل می‌شود که همه این موارد از لفظ و ظواهر آیات خارج است. در این رویکرد، باطن، دارای مراتب طولی و برخوردار از تشکیک است که برخی مراتب نازله آن دلالت‌های التزامی کلام و برخی از حقایق عالیه آن «تاویل» را در بر می‌گیرد. بر اساس این رویکرد، همان طور که عالم دارای مراتب مختلف و گسترده است به موازات عوالم،



بطون بی شمار در قرآن وجود دارد. این تفسیر از باطن هم باطن با معنی وضع اولیه واژه باطن سازگار است؛ زیرا در لغت، باطن ورای ظاهر را در بر می‌گیرد و هم این دیدگاه توسط روایات تأیید می‌شود؛ زیرا در روایات نیز باطن به معنای مختلفی به کار برده شده و قدر جامع همه این معانی همان خفاء از ظاهر و ورای معنای سطحی است که می‌تواند حتی شامل تاویل نیز بشود. از جمله روایاتی که باطن را به تاویل تفسیر می‌کند، روایتی است از امام باقر علیه السلام می‌فرماید: *ظهره تنزیله و بطنه تاویله: منه ما مضی ومنه لم یکن. یجری کما یجری الشمس و القمر*^{۵۶} و تفسیری که امام باقر از آیه ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ...﴾ (بقره: ۱۸۹) ارائه می‌دهد در جهت تفسیر معناشناسانه از باطن است. آن حضرت علیه السلام در تفسیر آیه می‌فرماید: «یعنی آن یاتی الامر من وجهها ای الامور کان»^{۵۷} مراد این است که هرکاری به روش شایسته آن انجام شود. در این تفسیر باطنی خصوصیات شان نزول از آیه تجرید شده و مفهوم کلی از آن ارائه گردیده که قابل انطباق بر مصادیق فراوان است. روایت دیگری نیز باطن را به معنای ورای ظواهر می‌داند.^{۵۸}

راه دست یابی به معانی و مفاهیم باطنی قرآن از طریق تفکر، استدلال و برهان است و سیر و سلوک و تهذیب نفس در راهیابی به باطن به معنای شناسانه آن نیز موثر است و سالک الی الله با توجه به ظرفیت روحی خود از باطن قرآن بهره‌مند می‌شود. بنابراین بر اساس دیدگاه برگزیده، باطن هر آنچه ورای ظاهر باشد را در بر می‌گیرد و شامل تاویل و دلالت‌های التزامی کلام و هم دلالت‌های مطابقی کلام است.

۹. نتیجه گیری

درباره چیستی باطن قرآن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در برخی از این دیدگاه‌ها باطن روح و حقیقت الفاظ است. در برخی دیگر باطن قرآن، تجلی اسماء و صفات الهی و در برخی دیگر باطن، دلالت‌های مطابقی ظاهر آیات و دیدگاهی دیگر باطن را همان تاویل می‌داند در این نوشتار اثبات شد که باطن شامل خفای از ظاهر می‌شود و این دیدگاه به روایات نزدیک‌تر است از طرف دیگر جامع اقوال مختلف است و با وضع لغوی باطن نیز سازگارتر است.

پی نوشت‌ها:

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم المصورات القرآن، ص ۳۲۸.
۲. همان، صفحه ۴۹.
۳. فیض کاشانی، و ملامحسن، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱.
۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹، ص ۲.
۵. البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج ۱، ص ۴۶.
۶. اصول کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.
۷. سیوطی جلال الدین، الانتقال، ج ۲، ص ۱۸۸، نوع ۷۸.
۸. روایات، ماهیت و چیستی بطون مبهم است و در روایات محدودی که به تفسیر ظاهر و باطن پرداخته‌اند گاه مراد از ظاهر الفاظ قرآن است و مراد از باطن معانی و مفاهیم است که از این الفاظ قصد شده است. و گاه مراد از ظاهر معنایی است که از شرایط نزول و محدود کلام فهمیده می‌شود و مراد از باطن مصادیق خارج از مصادیق و موضوعات اولیه است که از باب جری و تطبیقی است.
۹. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۸.
۱۰. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۸۶-۱۸۸.
۱۱. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۸. نیز محمد هاری معرفت، باطن قرآن، شماره ۲، تابستان ۷۶.
۱۲. نکو نام، جعفر، قرآن در اسلام، ص ۲۰.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱ ص ۴.

۱۴. هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه دارای ۴ معنا است: ظاهر و باطن و حد و مطلع. ظاهر آن تلاوه است و باطن آن فهم است و حد آن عبارت است از احکام حلال و حرام و مطلع آن خواسته خدای سبحان از بنده در مورد آن است. فیض کاشانی، و ملامحسن، الصافی فی تفسیرالقرآن، ج ۱، ص ۷۳.

۱۵. جریان شناسی تفسیرعرفانی، محسن قاسم پور، ص ۱۸۴.

۱۶. فیض کاشانی، و ملامحسن، الصافی فی تفسیرالقرآن، ص ۲۹.

۱۷. حد، همان احکام حلال و حرام است و مطلع مراد خداوند از بنده است. همان.

۱۸. شاکر، محمد کاظم، ظاهر و باطن قرآن، نشریه مبین، ش ۲۶، ص ۹۱.

۱۹. رک. فیض کاشانی، و ملامحسن، الصافی فی تفسیرالقرآن، ج ۱، ص ۲۹.

۲۰. پیشین، ص ۹۲.

۲۱. چون علم و اراده خداوند، حد و نهایت ندارد و شاید به همین بنا سمت در روایات مطلع در مقابل حد قرار گرفته است.

۲۲. شاکر، محمد کاظم، روش‌های تاویل قرآن، ص ۱۰۰.

۲۳. معرفت، محمد هادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۳۱.

۲۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۹۵.

۲۵. نکو نام، جعفر، قرآن در اسلام، ص ۳۲.

۲۶. همان، ص ۴۶.

۲۷. طباطبائی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۲۷.

۲۸. همان، ص ۴۵.

۲۹. همان، ص ۴۴.

۳۰. همان.

۳۱. همان، ص ۴۹.

۳۲. همان.

۳۳. همان، ص ۴۹.

۳۴. فیض کاشانی، و ملامحسن، الصافی فی تفسیرالقرآن، ج ۱، ص ۳۲.

۳۵. همان.

۳۶. فیض کاشانی و ملامحسن، الصافی فی تفسیرالقرآن، همان.

۳۷. «خداوند در کتاب خودش تجلی کرد بدون اینکه او را ببیند و به آنان قدرت خودش را نشان داد» نهج البلاغ، خطبه ۱۴۷.

۳۸. همان ص ۱۸۴.

۳۹. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، ص ۲۷.
۴۰. همان، ص ۳۷۶.
۴۱. آیه ۲۱ سوره حشر است: «لو انزلنا هذا القرآن علی جیل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشیه الله» البته واضح است اینکه کوه تحمل قرآن را ندارد تجلی اسماء و صفات خداوند در قرآن است.
۴۲. طباطبائی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۶۷.
۴۳. طباطبائی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۶۴.
۴۴. همان، ج ۲، ص ۴۸.
۴۵. نکو نام، جعفر، قرآن در اسلام، ص ۲۷.
۴۶. نکو نام، جعفر، قرآن در اسلام، ص ۲۸.
۴۷. معرفت، محمد هادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، ص ۲۱.
۴۸. معرفت، محمد هادی، باطن قرآن، ص ۶۵.
۴۹. معرفت، محمد هادی، تأویل از دیدگاه علامه طباطبائی، نشریه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹-۱۰، ص ۶۴.
۵۰. همان، ص ۵۸.
۵۱. همان.
۵۲. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۸ و نشریه هیات، ش ۷، ص ۶۵.
۵۳. طباطبائی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۴۴، ص ۴۶. برخی از محققان بطون قرآن را نیز از حقایق خارجی دانسته‌اند نه از سنخ مفاهیم و افکار نظری اصول التفسیر و التاویل، السید کمال الحیدری، ص ۴۴۵.
۵۴. معرفت، محمد هادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، ص ۲۱.
۵۵. معرفت، محمد هادی، تاویل از دیدگاه علامه، فصل نه پژوهش قرآنی، ش ۹/۱۰، ص ۶۴.
۵۶. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۹، ص ۹۸.
۵۷. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۹۷.
۵۸. کافی، ص ۳۳۹؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰، بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۲؛ طباطبائی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۷۳.

منابع:

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن عربی، رحمه من الرحمان فی تفسیر اشارات القرآن، مطبعه نضر، دمشق.
۲. حسینی، سید هاشم، ظهر و بطن قرآن، مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۱-۲۲، ۱۳۷۹.
۳. شاکر، محمد کاظم، ظاهر و باطن قرآن، نشریه مبین، ش ۲۶.
۴. طباطبائی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، المجلدات ۲۰، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۵. _____، تاویل از دیدگاه علامه طباطبائی، نشریه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹-۱۰.
۶. قاسم پور، محسن، پژوهش در جریان شناسی تفسیر عرفانی، تهران، موسسه فرهنگی ثمین نو، چ اول، ۱۳۸۱.
۷. قبادیانی، ناصر خسرو، وجه دین، تهران، انتشارات اساطیر، چ اول، ۱۳۸۲.
۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، المجلدات ۱۱۰، بیروت، موسسه الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۹. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، بصائر الدرجات الكبرى، مجلدات ۱، طهران، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۴.
۱۰. معرفت، محمدهادی، باطن قرآن، نشریه بینات، سال چهارم، ش ۷، تابستان ۷۶.
۱۱. _____، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، الجامعه الوصیة للعلوم الاسلامیه.
۱۲. _____، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، الطبعة الثانية، ۱۴۲۶ ق.
۱۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج ۲۲، تهران، نشر سرایش، ج ۴، ۱۳۸۱.
۱۴. میر باقری، محسن، ظاهر قرآن باطن قرآن، تهران، انتشارات رایزن، چ اول، ۱۳۸۰.
۱۵. نکو نام، جعفر، تحلیل ظاهر و باطن قرآن، نشریه مبین، ش ۱۸.

۱۶. _____، قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، اسراء، چ چهارم، قم ۱۳۸۲ هـ ش.
۱۷. _____، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۷، ۱۳۷۴ هـ ش.
۱۸. ابن عربی، محی الدین، تفسیر القرآن الکریم، المجلدات ۲، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ج ۱، بی تا بی نا.
۱۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، المجلدات ۴، موسسه البعثه، الطبعه الاولی، قم ۱۴۱۵ هـ ق.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، متم، انتشارات اسراء، ج ۱، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، نور ملکوت قرآن، ج ۴، مشهد، انتشارات نور ملوک قرآن، ۱۴۲۱ ق.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم المصورت القرآن، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۲۳. رضایی اصفهانی، محمد علی، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چ اول، ۱۳۸۲.
۲۴. ری شهری محمد، میزان الحکمه، المجلدات ۴، ناشر دار الحدیث، بی تا.
۲۵. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، المجلدات ۲، ناشر فخر الدین، ج اول، ۱۳۸۰.
۲۶. شاکر، محمد کاظم، روش‌های تاویل قرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۷. الشیخ الطوسی، الفهرست، موسسه النشورا الفقهه، الطبعه الاولی، بی تا.
۲۸. الشیخ الکلامی، الکلامی، المجلدات ۸، الناشر دار الکتب الاسلامیه، الطبعه الثالثه، ۱۳۸۸ هـ ق.
۲۹. شیرازی، صدر المتألهین، مفاتیح الغیب، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۳۰. فیض کاشانی، و ملامحسن، الصافی فی تفسیر القرآن، المجلدات ۴، تهران به الطبقه الثالثه، ۱۳۷۹.